

## رابطه ترتیب نزولی و ترتیب تدوینی سور قرآن

در بحث قرآن اتفاقاً به دلیل حوادث اخیر و بحث‌هایی که داشتیم عرض کردیم که این سوره فتح و سوره توبه و مائده، جزء سه سوره پایانی به ترتیب نزول است. از آن طرف انفال و توبه در حقیقت دو سوره‌ای است که به نظم تدوینی پشت سر هم است. این نشان دادن این نکته که در قرآن، یک فرش ۲ رو بافت است قرآن. یعنی ترتیب نزولش معنایی دارد و ترتیب تدوینش هم یک معنایی دارد. این دوتا را می‌خواهیم نشان بدهیم. برای همین هم هست که سوره فتح، سوره توبه و مائده را این‌ها را پشت سر هم می‌خواهیم با یکدیگر یک نگاهی بکنیم. منتهای مراتب سوره فتح خودش مثل سوره توبه که چه جوری امتداد انفال است اصلاً یک جورهایی انگار. با این که مربوط به سر و ته مدینه است<sup>۱</sup>. سوره فتح هم در دامنه سوره محمد است. سوره ۴۷ که به آن می‌گویند سوره قتال. چون مربوط به قتال و جنگ است. در حقیقت سوره ۴۸ که سوره فتح باشد، در امتداد و دامنه سوره مبارکه محمد تعریف شده. از این جهت است که من عملاً دارم این کار را می‌کنم - اگر نفهمیدید یک دور دیگر بگویم - می‌خواهم تقاطع نظم تزیلی و نظم تدوینی را با یکدیگر نشان بدهم. این خیلی کار آدونس جالبی است. یعنی این ۲ رو بافت بودنش را نشان بدهیم. منتهای مراتب خود سوره مبارکه فتح سوره‌ای است که در دامنه سوره محمد است. که حالا باید این را با یکدیگر یک نگاهی بکنیم بعد توفیقی اگر داشته باشیم این معنی را با یکدیگر جلو ببریم.

## تحلیل قرآنی عملیات وعده صادق

راجع به حوادث اخیر هم من در حرم مطهر حضرت معصومه عرض کردم، قبلش هم در شریف همین را عرض کردم که شب بیست و سوم این را عرض کردم که اگر پاسخ به اندازه داده شود به رژیم صهیونیستی، او جواب می‌دهد. مثلاً فرض بکنید ما هم یک کنسولگریشان را مثلاً می‌زدیم، این جواب می‌داد و همینجوری می‌رفت بالا. سیستم اوج می‌گرفت. ولی چنانچه یک کار خیلی شاخص انجام بدهیم. «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» نباشد بلکه یک کار خیلی جدی انجام بشود این هم مهم نیست که الآن خورده به مقرها یا نخورده. چقدرش آتش گرفته، چقدرش را زده‌اند. این‌ها مهم نیست. مهم اقدام جسورانه و شجاعانه است. اگر این اتفاق بیفتد، الآن بعضی‌ها سوال می‌کنند، جنگ می‌شود؟ قطعاً نمی‌شود. می‌زند؟ قطعاً نمی‌زند. این اقدام اقدام بازدارنده است. این اقدام‌ها اقدام‌هایی است که «فشرّد به من خلفهم» است. من دقیقاً همین عبارات را در شریف، شب بیست و سوم همین عبارات را خواندم.

## لابدیت درگیری‌های آخرالزمانی

و چنانچه بزند، عملاً دارد درگیری‌های آخرالزمانی را رقم می‌زند. یعنی من موافقم بزندها، شخصاً استقبال می‌کنم از این که بزند. چون که مثل جنگ بدر می‌شود. جنگ بدر، یادتان هست دیگر، در سوره مبارکه انفال، جنگ بدر را نمی‌خواستند این‌ها انجام بدهند اصلاً. و خدا تصریح می‌کند که اگر «لو تواعدتم لاختلقتم فی الميعاد» اگر می‌خواستید بنشینید برنامه ریزی چنین جنگی را بکنید، حتماً نمی‌کردید چنین جنگی را ولی «و لکن ليقضى الله أمراً كان مفعولاً». خدا می‌خواست کار را ببرد جلو. لذا جنگ بدر را گذاشت در پاچه اسلام. خدا گذاشت. یعنی طراحی شده و برنامه ریزی شده و این‌ها نبود. و خدا می‌خواست این امر برود جلو و این اتفاق

<sup>۱</sup> - تدوین از ناحیه خود پیغمبر است.

بیفتند... نه این معلوم نیست که وقتی بزند پایانش به دست ایران باشد. بالاخره ببینید ما در آخرالزمان ناگزیر از جنگیم. این جنگ نه یک جنگ خونین است. خیلی قبلتر از این حرفها عرض کردم، جنگی مثل جنگ احزاب. جنگ احزاب یک جنگ بسیار بزرگ است، یعنی جنگ جهانی است جنگ احزاب. ولی یک جنگ خیلی ساده‌ایست و قاعده خیلی وقتها همین است که جنگ‌های بزرگ به سادگی حل می‌شود. لذا در پایان تاریخ بالاخره ما ناگزیر از جنگیم. خلاصه تهنش این است که نمی‌زند، قطعاً نمی‌زند و اگر بزند خودش و ما را دارد وارد پروسه‌های آخرالزمانی می‌کند. البته من عرض کردم من موافقم با این که بزند. بالاخره یک اتفاقات دیگری می‌افتد... نه واقعاً یک انتقام درخور گرفته شده. حالا یک عده‌ای این را می‌گویند. کلاً فضاهای مطالبه‌های عمومی مؤثر است. یعنی آدم‌ها می‌فهمند که بالاخره یک عده‌ای دارند رصد می‌کنند مطلب را. همینجوری ننشسته‌اند بَر و بَر نگاه نکنند... آنجایی که باید یک چیزی بگویم می‌گویم آنجایی هم که باید تشکر بکنم خب می‌کنم. آدم‌های مریضند که یکسره پيله می‌کنند به همه چیز. و یکسره همه کار را تحقیر می‌کنند و همه اتفاقات را. ولی واقعاً اقدام جسورانه بود، شجاعانه بود. مشخص بود. شما جواب یک کنسولگری را با ده‌ها راکت و موشک و پهپاد و فلان و این‌ها دادن یعنی خلاصه منطبق یک دانه بزنی ده‌تا می‌خوری است. خلاصه بزن درروپی نیست... بله این «یشف صدور قوم مومنین» هم همینجوری شد. بله این اتفاقات هم افتاد و این همان اتفاقی بود که در قضیه عین‌الاسد نیفتاد و الآن افتاد. همان‌جا هم ما از سپاه تشکر کردیم سر بحث عین‌الاسد و این‌ها، در جایش هم بریده‌شد و پخش نشد ولی خب حالا... بله خب این مهم است به هر جهت. به خصوص فرمایش آقا در بحث عید فطر که گفتند این یعنی خاک، این دیگر حجت را تمام کرد بر همه عمل‌کنندگان در قضیه که معلوم می‌شود باید خاک را زد. ولی به نظر می‌آید خیلی اقدام خوبی بود.

### پاسخ احتمالی دشمن و سرانجام کار

پس حالا فعلاً تا اطلاع ثانوی با یکدیگر می‌توانیم این قرار را بگذاریم که قطعاً نمی‌زند. این را کی من عرض کردم؟ این را من در شریف گفتم... یا خلاصه اقدام متناسب انجام می‌شود که آن جوری سطح درگیری بالا می‌رود. یا اقدام خیلی فوق تصور آن‌ها انجام می‌گیرد که این اتفاقاً بازدارنگی ایجاد می‌کند... خب یک صلوات مرحمت بفرمایید... نه حالا بزند، اصلاً ایران بزند، پودرش هم بکند، حالا چه می‌شود؟ یا ایران بزند یا مثلاً فرض بفرمایید که حزب‌الله می‌زند بالاخره مهم این است که یک جایی یک جنگی بشود دیگر. یعنی از این موشک‌پرانی‌ها خارج بشود. یک فاز جدیدی پیدا بکند و این‌جاست که سپاه رعب‌الاهی وقتی در جنگ وارد بشوند، سپاه رعب‌الاهی بر علیه این‌ها چنان عمل می‌کند که این جنگ به نفع ما به آرامی و راحتی به پایان می‌رسد. یعنی جنگ خونین نمی‌شود. حالا این‌ها را داشته باشید ببینیم اینجوری می‌شود یا نه.

### شروع تفسیر سوره مبارکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

خب صفحه ۵۰۷ را بیاورید. سوره مبارکه محمد را می‌خواهیم بگویم که در پیش سوره مبارکه فتح را که سوره بعدیش است که این سوره در دامنه آن سوره است مثل این که یک سوره است انگار. صفحه ۵۵۲ را هم بیاورید.

بسم الله الرحمن الرحيم سوره مبارکه محمد

«الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله أضل أعمالهم و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم ذلك بأن الذین کفروا اتبعوا الباطل و أن الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم كذلك یضرب الله للناس أمثالهم فإذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی إذا أئختموهم فشدوا الوثاق فإما متاً بعد و إما فداءً حتی تضع الحرب أوزارها ذلك و لو یشاء الله لانتصر منهم و لكن لیبلو بعضکم ببعض و الذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل أعمالهم سیئدیهم و یصلح بالهم و یدخلهم الجنة عرفها لهم»

## انواع دو قطبی‌ها در جامعه

سوره مبارکه محمد که در حقیقت به عنوان سوره ۴۷، سوره قتال معروف است، یک دو قطبی غیر کاذب را نشان می‌دهد. ببینید حضرت آقا یک نکته‌ای را در عید فطر گفتند. این نکته خیلی دقیق است. می‌فرمایند پرهیز از دو قطبی کاذب. بسیاری از دو قطبی‌هایی که دارند درست می‌کنند دو قطبی‌هایی است که دو قطبی بین برادران است. و اصلاً این‌ها مانع اقدامات آخرالزمانی است. دو قطبی برادران اینجوری می‌کند که خلاصه ولایت عرضی را خراب می‌کند. حالا یک بحثی است من فردا ان شاء الله در معرفه المهدی ان شاء الله خواهیم گفت این بحث را. امتداد بحث غلبه روح بر تن، این را ما خواهیم گفت. آن ولایت عرضی وقتی که شدید می‌شود شخص با شخص برادر خودش، این حزب با حزب برادر خودش کأن یکی می‌شود. می‌شوند یک شخص انگار. و این حساب برادری برای خودش در آخرالزمان یک آثار و پیامدهایی دارد. برای همین است ما داریم در آخرالزمان مومن از مومن سود نمی‌گیرد اصلاً به دلیل این که مومن با مومن مثل این است که من از خودم بخواهم سود بگیرم. همین مقدارش که شما در فضای برادری‌ها تجربه می‌کنید مثلاً اگر شما یک انگشتر خریده باشید بعد برادرتان بخواهد این را از شما بگیرد شما با سود نمی‌دهید به برادرتان که. یعنی نظام برادری اصلاً مانع از سود گرفتن است. برادران از یکدیگر سود نمی‌گیرند که. زندگی‌شان می‌گذرد و... چون که برادران پاره‌های تن امامند به عبارتی. و چون پاره‌های تن امامند، قوای مختلفی از یک پیکر است. و کسی همانجوری که از خودش سود نمی‌گیرد از برادرش هم سود نمی‌گیرد. این که گفته‌اند در آخرالزمان اصلاً ربحی وجود ندارد بخاطر همین است. هی اقتصاد می‌گذرد بدون ربح. حالا الان با این حال اصلاً نظام برادری اینقدر خراب است اصلاً ربح مرکب می‌گیرند. یعنی وقتی یک چیزی می‌دهد ربح مرکب می‌کند آن را. این اصلاً معلوم است با برادری فرق دارد. این همان است که خدا می‌گوید «یوقع بینکم العداوة و البغضاء». این میسر و قمار و این‌ها «یوقع بینکم العداوة و البغضاء» عداوت و بغضاء درست می‌کند اتفاقاً بغض درست می‌کند. اصلاً خلاف نظام برادری است در آدم‌ها.

## دو قطبی‌های صادق

خب ولی ما دو قطبی داریم. دو قطبی واقعی با پشتوانه. می‌گوید این‌ها دو قطبی بی پشتوانه است. دو قطبی کاذب است. دو قطبی‌های شیطانی است. ولی در ارتباط با آن قلّه‌ای که قرار است طی شود حتماً فضا به دو قطب حق و باطل تبدیل می‌شود که خدا قطب حق را بتواند حمایت بکند. اینجا اول، اتفاقاً این دو قطبی را به رخ می‌کشد. یعنی شما باید به جهت ذهنیت و مرکوزات ذهنی، به قول این زبان نجسی‌ها منتالیتی. به جهت منتالیتی شما باید بدانید همیشه با یک دو قطبی‌هایی مواجهید در دنیا که شما خودتان را باید ببرید به سمت بخش حق این دو قطبی. که خاصیت‌هایی بر این بخش بار است. در دو قطبی‌هایی که دو قطبی ساده اینجوری

است که کسی «الذین کفروا و صدوا عن سبیل اللّٰه» است نه کافرهای که «صد عن سبیل اللّٰه» نمی‌کنند. طرف دارد دوغش را می‌خورد برای خودش. نه اتفاقاً کفار هم مدل دارد. اتفاقاً در همین سوره مدل‌هایش گفته می‌شود. یک مدلی وجود دارد از این کفار که بالاخره «صد عن سبیل اللّٰه» دارد می‌کند. این دارد که «أضل أعمالهم» خدا کارهای این‌ها را گم می‌کند اصلاً.

### معنای گم شدن اعمال

ببینید کار یک نفر گم می‌شود یا حبط می‌شود ببینید این‌ها بسیار نکات مهمی است. حالا من بخشیش را در سوره نور در آن نکات طولی و عرضی ان شاء الله خواهیم گفت. یعنی تصویری از بحث اخوت که در هر نظامی از این‌ها چه جوری ایجاد می‌شود قرآن خیلی شکوهمند حرف می‌زند راجع به این بحث‌ها. این است که ببینید شما یک پازلی را دارید می‌چینید، فکر کنید یک قطعه‌ای را می‌گذارید، هنوز نیامدید قطعه بعدی را بگذارید آن قطعه قبلی جایش عوض شده. یعنی برنامه ریزی شما نمی‌توانید بکنید. به این می‌گویند «أضل أعمالهم» عمل گمی می‌شود. اصلاً نتیجه عملش معلوم نیست چیست. یک قطعه‌ای می‌آید قطعه بعدی را نمی‌تواند روی آن بگذارد. اگر گم نشود شما یک طرحی را می‌توانی جلو ببری. یعنی شما یک قطعه‌ای را می‌گذاری خب وقتی این گم نمی‌شود یک نتایجی دارد، خودش یک چیزی است. در جریان حق قطعات را شما کلاً می‌توانید پشت سر هم بچینید یک نقشه‌ای را جلو ببرید. در جریان باطل نمی‌توانید این کار را بکنید. باطل پوچ است. لذا وقتی پوچ است شما یک اقدامی بکنید اقدام بعدیتان لزوماً نمی‌تواند ارتباط داشته باشد با اقدام قبلیتان. دقت می‌کنید؟

### عدم نظام فکری در منطق باطل

یک بحثی را من یک موقع سر بحث علم در قم کرده‌ام خیلی بحث مهمی بوده که شما در منطق باطل نمی‌توانید نظام فکری داشته باشید. ماها چون خودمان نظام فکری داریم مثلاً کانت را بررسی می‌کنیم که نظام فکریش چه جوری است؟ نظام نمی‌تواند داشته باشد. کسی که توحیدی فکر نکند نظام ندارد. شرک مثار کثرت است. یعنی مثار پاشیدگی است. بعد اینجا به اشتباه می‌گویند که نظام تفکر فلانی این است. بابا آن نظام ندارد. ممکن است تک جمله‌هایی داشته باشد. برای همین است نظام درست کردن در آن به مراتب سخت است. اصلاً سخت است، نظام ندارد شما الکی دارید نظام می‌دهید به آن. چون که فکر می‌کنید هر اندیشه‌ای نظام دارد. (عرضم معلوم است چه می‌گویم؟ می‌گوید حاج آقا وقت گیر آورده این موقع نصف شب!) یک حرف خیلی مهم است. حالا سر جایش باید توضیح داده شود.

### تجلی نصرت الاهی در نصرت ولیّ

آیه ۱۴ سوره صف: می‌گویم باید این اتفاق دو قطبی بیفتد در عالم. دو قطبی حق و باطل؛ تا قطب‌های حق و باطل با یکدیگر درگیر شوند. «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار اللّٰه کما قال عیسی بن مریم للحواریین من أنصاری إلى اللّٰه قال الحواریون نحن أنصار اللّٰه». ببینید چقدر دقیق این عبارت‌ها چیده شده! ای مومنین انصار اللّٰه بشوید کما این که عیسی بن مریم به حواریین گفت کی است «أنصاری إلى اللّٰه» یعنی اگر کسی می‌خواهد انصار اللّٰه بشود نصرت ولی خدا باید بکند وگرنه خدا همینجوری نصرت ندارد. این نصرت خدا به نصرت ولی خداست. «من أنصاری إلى اللّٰه». بعد این کاملاً در حواریین فهم شده بوده. «قال الحواریون نحن

أنصار الله». ما انصار اللّٰهيم. یعنی ایستاده‌اند که بگویند ما أنصار اللّٰهيم. انصار اللّٰهيم یعنی چی هستیم؟ یعنی «أنصاری إلى الله» هستیم. انصار الله بودن را در نصرت ولی خدا... خیلی این مفهوم، عملیاتی و روشن است. طرف می‌گوید من کار برای خدا می‌خواهم بکنم. کار برای خدا کار برای ولی خداست. اولویتش اولویت ولی خداست. نه این که اولیت را از خودت دربیآوری که. اصلاً کسی که اولویت‌های زندگی خودش را حتی در مباحث علمی اولویت‌های خودش را دارد جلو می‌برد اصلاً این عمل صالح نیست. حتی ممکن است تبیین دینی باشد. ولی این عمل صالح محسوب نمی‌شود. به طرف می‌گویی خب چرا الآن این بحث را داری می‌کنی؟ چرا این؟ می‌گوید بله من در میزان الحکمة الآن رسیده‌ام به حرف «کاف». دارم «کاف» را می‌گویم دیگر. این چه اولویتی است؟ این اولویت از کجا درآمده؟ این جا آن جایی است که شما خودت، ذوقت، فکرت، مقدم بر اولویت ولیّ شده. این اصلاً شما «أنصار الله» نیستی. چرا چون «أنصاری إلى الله» نیستی. چون که اولویت‌های اولویت‌های خودت است، نه اولویت‌های ولیّ خدا. که آن اولویت‌ها را ببری جلو. از این جهت این مهم است ها. این چک کردن اینجوری مهم است وگرنه انسان ممکن است کارهای به حسب ظاهر خوب انجام بدهد ولی این می‌زنند پس کله‌اش. مثل این که یک بچه‌ای دارد غرق می‌شود این بایستد نماز بخواند. نماز خواندن بد است؟ نه. ولی اینجا اگر کسی بایستد نماز بخواند با این نماز می‌زنند توی سرش. که تو چرا این کار را داری انجام می‌دهی؟ این برابر با حجت نیست این کار. و برخی می‌گویند حتی در این حد که این نماز باطل است اصلاً. نماز چه نمازی است؟ نمازی که شما اولویتت از بین رفته. اولویت های واقعی.

### ایجاد دو قطبی واقعی ذیل حرکت ولیّ

حالا اینجوری که می‌شود با یک «فاء» تفریح، خیلی مهم است. یعنی وقتی که ولی خدا حرکت می‌کند می‌آید نصرت را می‌طلبند «فأمنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة». یعنی می‌بینید تا حالا این ایمان و کفر نبود ولی با حضور ولیّ خدا این ایمان و کفر درست شد. آن موقع این دو قطبی درست می‌شود «فأیدنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين». آن موقع است که تأییدات الاهی بر آن قطب آن طرفی وارد می‌شود.

پس ببینید شما باید برسید به یک دو قطبی واقعی که این هم این دو قطبی را ولیّ خدا درست می‌کند خودش. از آن طرف یک ولایت طولی و عرضی بین مومنین درست می‌شود، از آن طرف جریان باطل را درست می‌کند. دو قطبی درست می‌شود. به این می‌گویند دو قطبی صادق.

و آن موقع است که یک عده‌ای پیدا می‌شوند که خلاصه «کفرت طائفة». اینجا هم یک عده‌ای خود قرآن تصریح می‌کند، بعد از این سوره مبارکه محمد می‌دانید که به ترتیب نزول سوره مبارکه رعد است. که جریان حق و باطل را توضیح می‌دهد.

«أضل أعمالهم» خب ببینید این از آن اول دارد می‌گوید که آقا این کفار اینجا حرکت‌هایشان گم می‌شود، «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق» کسانی که ایمان و عمل صالح انجام می‌دهند. خب خیلی وقت‌ها ایمان و عمل صالح یعنی چی الآن؟ چه کار باید بکند؟ «آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم» یک حرف حقی که بر پیغمبر دارد نازل می‌شود به عنوان رئیس «کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم». آن از آن طرف «أضل أعمالهم» این از این طرف خدا در این مسیر سیئاتشان را تکفیر می‌کند و حالشان را خوش می‌کند.

## تکفیر سیئات در حرکت ذیل ولی

ببینید یک نکته مهم در کار مومنانه و اشکالاتی که خیلی وقت‌ها این است: می‌گویند از کجا معلوم این کارهایی که ما می‌کنیم کارهای خوبی است؟ از کجا معلوم که ما کار اشتباه نمی‌کنیم؟ دیده‌اید بعضی‌ها خیلی از این... یک نفر بود در آن کارتون «من می‌دونم!» یادتان هست در کارتون گالیور؟ یک آدم‌های «من می‌دونم ما موفق نمی‌شیم»، «من می‌دونم بالاخره ما هم اشتباه می‌کنیم». ببینید در مسیر حق اشتباهاتی که انجام می‌شود تکفیر می‌شود. یعنی خدا آن سنگ‌هایی را که می‌تواند -خودتان ایجاد کرده‌اید، اشتباهاتی که کرده‌اید- این‌ها می‌تواند مانع شود ولی مانعیتش را خدا برمی‌دارد. این مقدار که خدای هی می‌گوید که «کفر عنهم سیئاتهم»، «یکفر عنهم سیئاتکم»، این همه آیه‌ای که راجع به تکفیر سیئات می‌آید این را صرفاً نبرید در بحث کلامی که شما اگر کارهای گل‌درشت اشتباه نکنید، «کبائر ما تنهون عنه» نکنید «نکفر عنکم سیئاتکم». این را فقط در یک فضای فردی نبرید که این که در یک فضای فردی نیست اصلاً آیاتش. آیاتش برای حرکت‌های اجتماعی است که وقتی که حرکت اجتماعی دارد انجام می‌شود... نمی‌خواهم بگویم راجع به فضای فردی اصلاً نیست‌ها. هست ولی لبه‌های اصلیش راجع به همین فضاهای اجتماعی است. مثل همین آیه. و آیات زیادی که این معنی هست. شما نگاه بکنید آیاتش را جستجو بکنید می‌بینید. آن چیزی که در جریان حق هست... مگر ما در جریان حق اشتباه نمی‌کنیم؟ نه اشتباه می‌کنیم. منتهای مراتب این اشتباه را خدا می‌پوشاند. حالا چرا اینجوری است جریان حق و جریان باطل، این را ارتباط می‌دهد به جریان حق و باطل که حالا دیگر فرصتمان دارد تمام می‌شود.

از آن طرف «کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم». یعنی این خوشحال است در حقیقت. خدا اصلاح می‌کند حال این‌ها را. ببینید خدا می‌پذیرد یک مومن در مسیری که دارد می‌رود باید با نشاط و حال خوش برود. کیف کند و برود، نه این که زهرمار بشود برایش و برود. اگر زهرمار بشود، دلش قوت نگیرد، پاهایش در این صورت سست می‌شود. و این باید خوشحال بشود. اصلاح بال بشود در این. حالش، کارش، همه این‌ها نتایج ببیند در این کارها. خوشحال باشد، خوشحال حرکت بکند. که این‌ها من در لغت موران اخیراً راجع به لذت صحبتی کردم دیگر. یادتان هست؟ باید لذت برد از کارش، در دنیایش، در آخرتش، همه این‌ها.

می‌گویند یک چنین دوقطبی‌ای درست می‌شود. آن موقع چرا این می‌شود «أضل أعمالهم» این می‌شود «کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم» می‌گویند «ذلک بأن الذین کفروا اتبعوا الباطل و أن الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس أمثالهم». به خاطر این که این دارد تبعیت از باطل می‌کند آن دارد تبعیت از حق می‌کند. خیلی حرف کلیدی مهمی است این بحث. که چطور نتیجه در باطل رفتن یک جوری می‌شود به لحاظ اجتماعی، نتیجه در جریان حق رفتن یک جور دیگری می‌شود. «کذلک یضرب الله للناس أمثالهم». که این را باید حالا توضیح بدهم.